

مسائل سیاست خارجی ایران

در بررسی مسائل سیاست خارجی ایران باید سه دسته عوامل را در نظر گرفت. نخست عامل داخلی به این معنی که تحولات داخل یک کشور یک سلسله متغیرها نیست که هدف‌های سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد از قبیل ماهیت یک رژیم وایدئولوژی رهبران آن و نیازهای داخلی یک کشور (مانند نیاز به تکنولوژی اعم از صنعتی و نظامی، نیاز به واردات مواد غذایی و غیره). چنانکه ایدئولوژی گذشته در ایران اتحاد با غرب بود و ایدئولوژی فعلی شعارنه شرقی و نه غربی است که ضمن مبارزه با آمریکا و شوروی خواستار گسترش انقلاب اسلامی ایران در سایر کشورهای اسلامی است. طبق ایدئولوژی فعلی اسلام مرزی نمی‌شناسد و یک ایدئولوژی جهان شمول است و باید انقلاب اسلامی ایران را صادر کرد. باید دانست که تعقیب هر سیاست بهائی دارد. مثلاً "آیا می‌توان برای هدف صدور انقلاب امنیت و تمامیت ارضی کشور را به خطر انداخت؟ کارشناسان مسائل سیاست خارجی هدف‌های سیاست خارجی را طبقه‌بندی کرده اند که اهم آن حفظ امنیت و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور است. این بالاترین هدف است که یک ملت حاضر است برای آن بالاترین بها را بپردازد و هدف‌های دیگر از قبیل ایدئولوژی و صدور انقلاب در مراحل بعدی قرار می‌گیرد. "نورتج" یکی از کارشناسان مسائل بین‌المللی، در کتاب خود زیر عنوان "سیاست خارجی قدرت‌ها" می‌نویسد. "چنانچه بین منافع ملی (مانند تمامیت ارضی) و مرام سیاسی تعارض باشد، منافع ملی مقدم شمرده خواهد شد زیرا بدیهی است که نخست موجودیت یک کشور باید حفظ شود. اراده ملت برای زیستن غیرقابل مقاومت است چنانچه ملتی به خاطر ایدئولوژی‌اش دست‌به‌خودگشی بزند سرزمینش به دست ملت تازه‌ها یا نسل تازه‌ای خواهد افتاد که داناتر از آنست که اصل اولیه سیاست خارجی یعنی نخست زندگی کن آنگاه

فلسفه پردازی کن، را فراموش کند" (۱).

تاریخچه انقلاب روسیه نشان داد که چگونه لنین تزهیزستی مسالمت‌آمیز را اصل سیاست خارجی خود قرارداد و بعد چگونه تزسوسیالیسم در یک کشور بمنظور تحکیم میهن سوسیالیستی به مرحله اجراء درآمد. آیا اگر روسیه صنعتی نشده بود و پیشرفت نکرده بود می‌توانست در ۱۹۴۱ در استالینگراد جلوماشین عظیم جنگی هیتلر را بگیرد؟ نبرد شوروی در مقابل آلمان در جنگ دوم جهانی نه‌بخطر سوسیالیسم بلکه بخاطر حفظ میهن از تسلط اجانب بود و جنگ جنبه میهنی داشت. در جنگ فعلی ایران با عراق نیز از سرودها و اشعار و بیانات رهبران آشکار است که جنگ برای ایرانیان جنبه میهنی یافته‌است. این معنی را از پاسخ امام به نامه "علما و مشایخ اهل سنت و نمایندگان مجلس شورای اسلامی" به‌خوبی می‌توان دریافت در آنجا که می‌نویسند.

"میهن از جان عزیزتر ما امروز منتظر است تا یک‌یک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. . . . ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یک‌یک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است." (۲)

لازم است در آغاز این نکته را تاکید کنیم که سیاست خارجی هر رژیم بی‌طور ناگستنی با ماهیت آن رژیم ارتباط دارد رژیم گذشته ایران که با کودتای ۲۸ مرداد روی کار آمده بود نمی‌توانست وابسته به غرب نباشد. امریکا همانگونه که آن رژیم را روی کار آورده بود به همانگونه نیز تحت فشار انقلاب دستور خروج شاه را از ایران داد. * در ایــــن باره سولیوان (سفير سابق امریکا در ایران) در مقاله‌ای در مجله سیاست خارجی می‌نویسد که به نظر او پس از سقوط کابینه از هاری حکومت شاه دیگر قابل دوام نبود و او بر این نظر بود که امریکا باید بلافاصله با رهبر انقلاب ایران وارد مذاکره شود و حکومتی که مورد تأیید ایشان است روی کار آید. وی می‌نویسد که بین وزارت امور خارجه و کاخ سفید در این باره اختلاف افتاد برژنسکی معتقد بود که می‌تواند ترتیب یک کودتا را در ایران بدهد و به زاهدی دستور داد که به تهران بیاید و عزم شاه را جزم کند که دست به کشتار مردم بزند. شاه که ظاهراً "به علت وضع انقلابی در ایران از این کار ابا داشته به سولیوان می‌گوید به‌واشنگتن

* شاه بعد ها در تبعید گفته بود که به توصیه "دوستان" از ایران خارج شده و اگر مانده بود و مقاومت کرده بود موفق می‌شد؛ ظاهراً شاه‌کارتر را در این قضیه مقصر می‌دانست.

بگوئید که زاهدی رازی یاد جدی نگینند زیرا او از آنچه در ایران می گذرد آگاه نیست . تزلزل شاه در کشتار بیشتر مردم از گفته های بعدی از هاری و خسرو داد تا فید می شود (اولی این نکته را طبق یادداشت های سولیوان هنگامی که در بیمارستان بوده به سولیوان اظهار کرده و دومی طی محاکمات خود گفته بود . " شاه عرضه نداشت بگوید بکشید) . ظاهرا " شاه تمایل به کشتار وسیع تر نداشت برای آنکه دست کم تاج و تخت را برای پسرش حفظ کند و از عمیق تر شدن خصومت مردم جلوگیری کند .

نتیجه گیری اظهارات سولیوان از این قرار است که برژنسکی به سخنان او توجه نکرده و باروی کار آوردن شاهپور بختیار که در بین مردم محبوبیتی نداشت اوضاع ایران را از کنترل خارج کرده است (۳)* .

در ارتباط با مسائل داخلی باید وضع جغرافیای جمعیت ایران را نیز در نظر گرفت زیرا ایران با وجود مناطق وسیعی که از آن در قرن ۱۹ جدا شده هنوز کشور بزرگ است و در آن اقوام با زبان ها و لهجه ها و فرهنگ های گوناگون زیست می کنند . طرز برخورد با اقلیت های قومی حائز اهمیت بسیار است . در گذشته حفظ تمامیت ارضی ایران از طریق برقراری کنترل مرکزی و سرکوب خواست های دموکراتیک ملیت ها صورت گرفته است . بنا بر این هر زمان که کنترل مرکزی به هر دلیل تضعیف می شده خواست های سرکوب شده این قوم ها عود می کرده است و طبیعی است در هر جا که نقطه ضعفی پیدا شود محلی است برای نفوذ و بهره برداری خارجی . اصولاً " یکی از تکنیک های مهم سیاست خارجی اعمال نفوذ است . کشورها دائماً " در صداند تا یکدیگر را تحت تاءثیر قرار دهند . هر قدر کشوری امکانات و توانائی های بیشتری داشته باشد از تکنیک های نفوذ بیشتری برخوردار خواهد بود بنا بر این کشوری که

* نکته مهم در اینجاست ارتش است . زیرامی دانیم که هوپزر معاون فرماندهی کل نیروهای ناتو مدت یک ماه در ایران اقامت داشت . شاه هنگام خروج از کشور به فرماندهان ارتش دستور داده بود که کودتا نکنند ظاهراً " نقش هوپزر هم در ایران علاوه بر خارج کردن و سایسل حساس نظامی و اسناد سری جلب حمایت ارتش از شاهپور بختیار بوده است .

طبق نقشه جرج بال امریکائی ها می خواستند حتی در صورت به قدرت رسیدن روحانیت ارتش را به صورت یکپارچه و دست نخورده حفظ کنند . ظاهراً " با پیوستن ارتش به مردم و باز شدن در پادگان ها امریکا به این هدف دسترسی پیدا نکرد .

بمب اتمی ندارد نمی‌تواند کشور دیگر را به حمله اتمی تهدید کند یا دست کم برای کاهش متقابل نیروهای اتمی وارد مذاکره شود همین‌طور توانائی‌های دیگر مانند دارا بودن منابع غذایی - منابع اسلحه - صنعت و تکنولوژی که اقسام توانائی‌ها هست که می‌توان از آن‌ها به عنوان اهرم نفوذ در مورد دیگران به کار برد. طبیعی است که اگر کشوری مثلاً " از نظر غذا خودکفا باشد نمی‌شود از این راه آن کشور را تحت فشار قرار داد همین‌طور در مورد نیاز به سلاح‌های جنگی پیشرفته مانند هواپیما و موشک، رادار و تانک و وسائل الکترونیک و اشعه لیزر و غیره، با توجه به وضع قومیت‌ها در ایران که در همسایگی آنها اقوام مشابهی از کرد و ترک و بلوچ و ترکمن و عرب زیست می‌کنند در درجه اول این سیاست رژیم انقلابی است که با رفتار درست با این ملیت‌ها موجبات انسجام و وحدت آنها را در داخل یک ملیت بزرگ ایرانی فراهم سازد. دموکراسی یک فانتزی یا یک چیز محصول غرب نیست که بخواهیم آنرا تخطئه کنیم. دموکراسی یک شیوه زیست کارآمد و بهترین شیوه حکومتی است که تا بحال بشر بدان دست یافته است. دموکراسی در اسلام به صورت اصل شورا و در سنت رسول اکرم (ص) وجود داشته است. دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم یعنی اینکه مردم در امور خود تصمیم بگیرند و مشارکت داشته باشند و لذا برای پیشرفت کار از جان و مال مایه بگذارند و اصل مهم پاسخگویی در برابر مردم برقرار باشد زیرا بنا بر اصل "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة" هیچکس بهتر از خود مردم نمی‌تواند حافظ حقوق مردم باشد و آن ضرب‌المثل رومی هم که می‌گوید: " صدای مردم برتر از قانون است " مشعر بر همین معناست. با فراهم آمدن این حداقل، امکان توطئه از بین خواهد رفت و چنانچه توطئه‌ای باشد معلوم خواهد شد و نیز وسیله‌ای برای اعمال نفوذ خارجی خواه عراق باشد یا آمریکا یا شوروی فراهم نخواهد شد. بنا بر این دوره بیشتر باقی نمی‌ماند یا باید نشست و با این ملیت‌ها بطور برابر گفتگو کرد و خواست‌های حقه آنها را اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و مذهبی در نظر گرفت و یا مانند رژیم گذشته به سرکوب آنها پرداخت و در نتیجه به اسلحه خارجی محتاج شد و وسیله و اهرمی برای نفوذ خارجی (خواه شرق یا غرب) فراهم کرد. یک نکته دیگر را در بررسی عامل داخلی باید متذکر شد و آن نیازهای داخلی کشور است. ما یک جمعیت جوان روبرو شد داریم که وارد بازار کار شده و می‌شوند این نیروی عظیم باید جذب کارهای سازنده و مفید شوند. باید صنایع ملی را ایجاد کرد و به کار انداخت. باید کشاورزی را صنعتی کرد و خدمات را گسترش داد. در همه این مسائل از جمله نیازهای دفاعی مانیاژمند تکنولوژی

مدرن هستیم و باید از هر کشوری که بهترین شرایط را برای ما فراهم می‌آورد بدون اینکه رابطه وابستگی به ما تحمیل گردد، استفاده کنیم. چنانچه این نیروها نتوانند جذب کارهای سازنده شوند بین آنان و گروه‌های حاکم تضاد بوجود خواهد آمد و به بحران سیاسی خواهد انجامید. همچنین صنایع وابسته فعلی دچار اشکال انداز نظر اقتصادی ضروری کنند - کشاورزی عقب مانده است و جمعیت با نرخ ۳٪ در سال در حال رشد است. این به معنی نیاز به مواد غذایی بیشتر، مدرسه بیشتر، درمانگاه بیشتر و خدمات شهری و روستایی بیشتر است (آب و برق و غیره). در نوسازی صنایع و کشاورزی و تأمین نیازهای دفاعی ما باید از تکنولوژی خارجی استفاده کنیم. ما باید نفت خود را بفروشیم و به تدریج کوشش کنیم کشور را صنعتی کنیم تا صرفاً "صادرکننده نفت و گاز نباشیم. منابع گاز ما (که بزرگترین آن در کنگان است) ظاهراً تا ۴۰ سال دوام خواهد آورد و می‌تواند پشتوانه محکمی برای صنعتی کردن کشور درآمداوری باشد. همچنین تازمان خود کفایتی از نظر غذایی که بستگی به سیاست درست و صنعتی کردن کشاورزی دارد، ما محتاج واردات مواد غذایی خواهیم بود از غلات گرفته تا گوشت و لبنیات و دانه‌های روغنی و غیره. بنابراین سیاست نه شرقی نه غربی به معنای انزواگرایی نیست زیرا هیچ کشوری در جهان امروز قادر به تأمین نیازهای خود به تنهایی نیست. آنچه مهم است کوشش در جهت رفع وابستگی است و ایجاد علقه باید این هدف مهم یعنی رشد مستقل کشور را در نظر داشته باشد. تراژدی مسئله اینجاست که ایران همه عوامل توسعه و ترقی از جمعیت گرفته تا وسعت خاک و منابع زیرزمینی و ثروت را در اختیار دارد، آن چیزی که باید این عوامل انسانی را برای بهره‌برداری از آن امکانات خدادادی تجهیز کند "حکومت" است اگر حکومتی لایق و کارآمد باشد بدین کار مبادرت خواهد کرد والا آن اسباب و عوامل معطل و مشکلات برجای خواهند ماند.

هدف سیاست خارجی ایران باید تحکیم قدرت ملی و رهائی ایران از سلطه و تأمین وسایل توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران باشد. بدین منظور ما باید منشور سازمان ملل متحد و از آن میان اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها را بعنوان اصل سیاست خارجی خود بپذیریم. ما باید با هر کشوری که حاضر است با ما روابط برابر مبتنی بر احترام متقابل و عاری از سلطه داشته باشد روابط عادی برقرار کنیم. مبارزه با آمریکا در یک کلام یعنی تجهیز تمام نیروهای ملی برای رفع وابستگی به کمک هر کشوری که مایل است با ما روابط برابر و مفید و عاری از سلطه داشته باشد.

عامل دوم که باید در بررسی مسائل سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شود عامل سیاست بین الملل است زیرا محیط بین المللی قطع نظر از تحولات داخلی یک سلسله الزامات را به یک کشور تحمیل می کند مثلاً " در زمان جنگ دوم ، ایران علیرغم آنکه سیاست بیطرفی اعلام کرده بود بعلمت موقع استراتژیک و اینکه می شد از طریق ایران به روسیه شوروی مهمات و خواروبار فرستاد با توافق شوروی و انگلستان مورد تهاجم از شمال و جنوب قرار گرفت . بنا بر این توجه به محیط بین المللی عامل مهمی است . این مسئله که در دنیا دو قدرت بزرگ وجود دارد یا چند قدرت و اینکه آنها با هم سازش دارند یا رقابت و منافع حیاتی آنها در هر زمان شامل چه مسائلی است متغیرهاست که باید مورد توجه دقیق طراحان سیاست خارجی قرار گیرد .

کشور ایران بطور کلی از پایان دوره صفویه و شروع فتنه افغان در ۱۷۲۲ بجز فواصلی چند مانند دوران زمامداری نادر و آغامحمدخان قاجار از سه طرف یعنی روسها از شمال غربی و شرقی ، انگلیسها از جنوب و جنوب شرقی و عثمانیها از مغرب مورد هجوم قرار گرفته است . روسها برای نخستین بار در سال ۱۵۵۴ به بحر خزر دسترسی یافتند و استرخان یا هسترخان را که در مصب رودخانه ولگا قرار دارد تصرف کردند و آنرا پایگاهی برای دست اندازی به دیگر نواحی بحر خزر قرار دادند . بعد در ۱۷۲۲ پطرکبیر در زمانی که ایران گرفتار غائله افغان بود داغستان و مرکز آن " دربند " را تصرف کرد و سال بعد باکو (مرکز آذربایجان) را متصرف شد نادر شاه افشار (۴۷ - ۱۷۳۶) که بر سراسر ایران از قندهار تا تغلیس و از خلیج فارس تا آمودریا (رود جیحون) حکومت می کرد اراضی مذکور را مجدداً به تصرف ایران درآورد .

معدک پس از قتل نادر در ۱۷۴۷ روسها مجدداً از ضعف ایران استفاده کردند و با اعلام حمایت از مسیحیان ایالات شمال غربی ایران ، گرجستان و ارمنستان را متصرف شدند . هدف روسها بطور کلی دسترسی به هندوستان و آبهای گرم از طریق ترکیه و ایران بود . سیاست امپریالیستی روسیه تزاری نسبت به ایران و ترکیه در متنی که بنام وصیت نامه پطرکبیر معروف است (و ظاهراً " در زمان ملکه کاترین تهیه شده) چنین منعکس است . " و هرچه ممکن است باید بیشتر به قسطنطنیه (استانبول) و هندوستان نزدیک شد . کسی که بر آن جا حکمروا گردد سلطان راستین عالم است . در نتیجه بایدگاه در ترکیه و زمانی در ایران جنگهای مداوم برانگیخت و در دریای سیاه کشتیهای جنگی روان کرد .

اندک اندک این دریا را بتصرف درآورد و نیز دریای بالتیک را گرفت. همین امر دونگته لازم برای حصول توفیق در اجرای برنامه است. باید انحطاط و انقراض ایران را تسریع کرد. بسوی خلیج فارس به پیش راندو در صورت وجود امکان از طریق سوریه تجارت قدیم با شرق را احیاء کرد و تا بهندوستان پیش رفت که انبار جهان است. " (۴)

در اجرای این وصیت نامه معمول مانع عمده کشور ایران بود که قفقاز، داغستان، گرجستان، ارمنستان و سایر نواحی ماوراء قفقاز و نیز ترکستان را (در شمال شرقی) در تملک خود داشت و در سمت شرق افغانستان و بلوچستان را مالک بود.

پس از آغامحمدخان قاجار و شروع جنگهای ایران و روس، بموجب معاهده گلستان (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) سرزمینهای بین دریای خزر و قفقاز (از جمله گرجستان و داغستان) به روسیه واگذار گردید. بموجب قرارداد ترکمانچای (۲۳ فوریه ۱۸۲۸) دو خان نشین ایروان و نخجوان و باکو و سواحل بسیار غنی جنوب غربی خلیج فارس (دشت مغان) به روسها واگذار شد و بموجب هردو معاهده نامه ایران از حق داشتن کشتیهای جنگی به روی دریای خزر محروم شد. (۵)

از سوی دیگر دولت بریتانیا که بر هندوستان مسلط شده بود تصمیم داشت تاراه نفوذ روسها به خلیج فارس و افغانستان و بلوچستان را سد کند. آیا جالب توجه نیست که امروزه آمریکا نیز همین نقش را در مقابل روسیه شوروی بازی می کنند؟

ایران در طول قرن نوزدهم تاجک جهانی دوم نقش حائل را در موازنه قوا بین بریتانیا و روسیه بازی می کرد. گاهی به روسیه متکی می شد گاهی به بریتانیا و زمانی به هردو کشور امپریالیستی امتیاز می داد. در این میان علاوه بر بی لیاقتی حکومتها و فساد آنان باید به عقب ماندگی تکنولوژیک ایران اشاره کنیم. انقلاب صنعتی که نخست در انگلستان و سپس در کشورهای اروپایی پدید آمد زمینه قدرت صنعتی و نظامی کشورهای اروپایی را فراهم آورد و حال آنکه این انقلاب در کشورهای عقب مانده (مانند ایران) صورت نگرفت. اروپاییها با کشتی و توپ باسانی توانستند در کشورهای عقب مانده نفوذ کنند و امیال خود را بر آنها تحمیل نمایند.

فتحعلیشاه قاجار برای مقابله با مطامع استعماری روس به ناپلئون بناپات پناه برد تا ارتش ایران را تجهیز و آماده مقابله با روسیه کند که البته پس از صلح بین روسیه و ناپلئون این اقدامات بجای نرسید آنگاه ایران به انگلستان متکی شد مدتی بعد در زمان ناصرالدین شاه

لشکر قزاق بوجود آمد که افسران روسی مسئول تربیت و آموزش قشون ایران شدند و بالاخره پس از مشروطیت نوبت بلژیکی‌ها و سوئدی‌ها رسید که قشون ایران را تربیت کنند. ولی بهر حال این نکته بقوت خود باقی می‌ماند که کشوری که هنوز به سرچشمه انقلاب صنعتی (یعنی انقلاب علمی و تکنولوژیک) دسترسی پیدا نکرده و از خود نمی‌تواند ابداعات و اختراعات که مانند سلسله زنجیری به انقلاب صنعتی مربوط می‌گردد، داشته باشد برای نیازهای دفاعی ناگزیر محتاج قدرتهای بیگانه خواهد بود. اهمیت ایران برای بریتانیا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم عمدتاً " به سه دلیل بود.

۱- از نقطه نظر استراتژیک خلیج فارس دروازه هند محسوب می‌شد و به همین دلیل می‌بایست از تعرض قدرتهای خارجی مصون بماند.

۲- از آنجا که نفت از دهه دوم قرن بیستم وارد محاسبات بریتانیا در ارتباط با ایران گردید و در جنگ اول جهانی سوخت کشتی‌ها از ذغال سنگ به نفت تبدیل شد، کنترل منابع نفت ایران اهمیت خاصی پیدا کرد.

۳- از نظر اقتصادی ایران بصورت بازاری درآمد برای امته انگلیسی و تجارت و بانکداری و سایر امتیازات از قبیل گمرکات و غیره.

انگلیسی‌ها بتدریج دست ایران را از افغانستان (که مردمانش با ایرانیان هم نژاد و هم زبان و خاکش ادامه فلات ایران است) کوتاه کردند و آن کشور را موقتاً " تحت الحمايه خود قرار دادند.

آنها همچنین در مرزهای شرقی و غربی ایران دخل و تصرف کردند و پایگاه خود را در بوشهر در خلیج فارس برقرار نمودند. از سوی دیگر در طول قرن نوزدهم پیشروی روسها در ترکستان ادامه یافت. روسها تاشکند را در ۱۸۶۵، و خجند را در ۱۸۶۶ و سپس سمرقند، بخارا و خیوه را تصرف کردند. و بموجب قرارداد ۱۳ دسامبر ۱۸۶۹ رود اترک را مرز قسمت شرقی بین دو کشور قرار دادند و همچنین عشق‌آباد را در ۱۸۸۰ تصرف نمودند. و بموجب قرارداد ۹ دسامبر ۱۸۸۱ سرزمین‌های بین عشق‌آباد و مرو را گرفتند و در ۱۸۸۲ بموجب معاهده آخال مرو بروسیه واگذار شد. (روسها نام مرو را امروزه ماری گذارده‌اند). (۶)

هر زمان که بین روس و انگلیس اختلاف بود دولت ایران مجال مانور بیشتری داشت و هر زمان که دو قدرت رقیب باهم می‌ساختند بزبان ایران تمام می‌شد. چنانکه فقط یکسال پس از مشروطیت یعنی در ۱۹۰۷ روس و انگلیس ایران را به مناطق نفوذ بین خود تقسیم

کردند. قسمت شمالی تا یزد و اصفهان جزء منطقه نفوذ روسیه و قسمت جنوب شرقی شامل سیستان و بلوچستان استان کرمان جزء منطقه نفوذ انگلستان درآمد و بقیه قسمت حائل بین دو کشور قرار گرفت.

در جنگ جهانی اول ایران عملاً "صحنه نبرد بین دول متخاصم بود. روسها و انگلیسها قشون خود را وارد ایران کرده بودند و با آلمانها و عثمانیها قصد نفوذ به افغانستان و هندوستان را داشتند مبارزه می کردند و کنسولهای روس و انگلیس در شهرهای ایران در امور داخلی کشور عزل و نصب فرمانداران مداخله می نمودند.

با پایان گرفتن جنگ و درگیری شوروی در جنگهای داخلی، انگلستان موقع را مغتنم شمرده در صدد برآمد ایران را کلاً تحت الحمايه انگلیس کند و منطقه قفقاز را از روسیه جدا و بعنوان منطقه حائل بین دو امپراطوری قرار دهد و باین منظور قرارداد ۱۹۱۹ در مقابل پرداخت رشوه به وثوق الدوله و نصرت الدوله فیروز و صارم الدوله با مضاء رسید. (۸) در این ایام جنبش های آزادی بخش در مخالفت با قرارداد وثوق الدوله و نفوذ انگلستان در ایران اوج گرفت. و چون انگلستان از اجرای قرارداد وثوق الدوله مایوس شد برای سرکوب جنبش های انقلابی در ایران و نیز جلوگیری از سرایت انقلاب روسیه بایران کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مطابق با ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ را راه انداخت. باین ترتیب که به افسر انگلیس "آیرون ساید" Ironside دستور داده شد از عراق که تحت تصرف انگلیسها بود وارد ایران شود و با همکاری وزیر مختار انگلیس در تهران موجبات کودتارا فراهم آورد. در این موقع قشون قزاق که تحت فرماندهی افسران روس اداره می شد از بلشویکها شکست خورده و در اطراف قزوین چادر زده بودند "آیرون ساید" ابتدا افسران روسی را به چادر خود دعوت کرد و آنها را توسط سربازان انگلیسی بازداشت کرد و سپس به اردوگاه افسران ایرانی رفت و گفت که می خواهد آنان را مستقل کند که خودشان فرمانده باشند و بموجب یادداشت هایی که بجا گذاشته وی دو سه بار با رضاخان ملاقات می کند و ترتیبی فراهم می کند که نماینده احمدشاه در قشون (سردار همایون) که وی او را شخصی بی حاصل و حقیر معرفی می کند بمرخصی برای سرکشی به ملاکش برود (احمدشاه باینی میلی و تحت فشار وزیر مختار انگلیس بدین کار تن در می دهد). آیرون ساید پس از ارزیابی رضاخان او را از همه لایق تر برای فرماندهی می یابد و لذا با او قرار و مدار می گذارد که با تجهیزات انگلیسی وارد تهران شده و کودتا کند اما بشرط آنکه احمدشاه را برکنار نکند. اینکار بدون خونریزی در سحرگاه

۲۲ فوریه ۱۹۲۱ انجام شد و کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی نوکر سرسپرده انگلیس تشکیل شد. رضا خان که دوماه بعد از کودتا وارد این کابینه شد بلافاصله بکار سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخت و بعدها مرکزیتی بر پایه میلناریسم و بوروکراسی (تشکیلات اداری بسبک اروپائی) و کنترل دربار بر سه قوه بوجود آورد. (۹)

در جنگ جهانی دوم نیز روسیه شوروی و انگلستان متحداً "از شمال و جنوب به ایران حمله کردند و بی‌طرفی ایران را نقض کردند. نیروی دریائی ایران مختصر مقاومتی کرد و چند کشتی ایران غرق شد ولی سرانجام ایران تسلیم شد. این نکته نشان می‌دهد که چگونه یک کشور کوچک که در یک منطقه استراتژیک قرار گرفته نمی‌تواند از تأثیر محیط بین‌المللی برکنار بماند. نزدیک شدن رضاشاه به آلمانها و عدم اطاعت بموقع از انگلیسها سبب اخراج او از ایران شد و یک کشتی انگلیسی او را به آفریقای جنوبی برد. در تمام طول جنگ، ایران بجز نواحی مرکزی عملاً در کنترل نیروهای اشغالی بود و تسهیلات ایران از جمله راه آهن سراسری برای رساندن آذوقه و مهمات به جبهه روسیه مورد استفاده قرار گرفت. روسها با حمایت از حزب توده و حزب موکرات آذربایجان و کردستان کوشش داشتند اهرم نفوذی در ایران بدست آورند و هنگامی که در سال ۱۳۲۴ تقاضای امتیاز نفت در صفحات شمالی ایران را از دولت مطرح کردند حزب توده بلافاصله به هواداری از این امر پرداخت و آنرا بعنوان وزنه‌ای در برابر انگلیسی‌ها در جنوب لازم شمرد همین امر بین منفردین (برهبری دکتر مصدق) و فراکسیون حزب توده در مجلس چهاردهم (۲۴ - ۱۳۲۲) که تا آنزمان در مقابل طرفداران انگلیس و دربار موضع مشترک و آزادی‌خواهانه داشتند شکاف انداخت زیرا مصدق مدافع تیز موازنه منفی بود و حال آنکه قبول نظر حزب توده به موازنه مثبت می‌انجامید. (۱۰)

بعد دیگری که در اینجا وارد سیاست ایران می‌شود امریکاست. امریکایی‌ها می‌خواستند مطابق با نفوذ و قدرت خود سهمی در نفت ایران داشته باشند و مذاکراتی پنهانی نیز از طرف دولت با آنها شروع شده بود. تقاضای روسها برای امتیاز نفت نیز واکنشی در برابر این خواسته آمریکا بود. بنا بر این هنوز جنگ پایان نیافته رقابت بین امریکا و شوروی (با جنگ سرد) آغاز شده بود. با توجه به تشکیل جمهوری آذربایجان (توسط جعفر پیشه وری) و جمهوری کردستان (توسط قاضی محمد) و حمایت ارتش اشغالی روس از این جمهوری‌ها دولت انگلیس و امریکا چنانکه از نوشته‌های وزیر مختار انگلیس در تهران سرریدر بولار برمی‌آید

در صدد برآمدند بهرنحوه شده نیروهای اشغالی شوروی را وادار به خروج از ایران کنند. (۱۱) سرانجام مذاکرات یالتا و پوتسدام (که در واقع مذاکرات مربوط به تقسیم مناطق نفوذ بود) سبب شد تا روسها نیروی خود را از ایران خارج کنند. مسئله امتیاز نفت روسها نیز با تردستی قوام السلطنه که اعطای امتیاز را موکول به خروج نیروهای شوروی و تصویب مجلس پانزدهم کرده بود منتفی شد.

در این زمان جنبش نهضت ملی ایران برهبری دکتر محمد مصدق شکل می‌گرفت این جنبش دو هدف اصلی داشت یکی مبارزه با دیکتاتوری و دیگری مبارزه با امپریالیسم که از یکدیگر جدا ناپذیر بودند زیرا امپریالیسم از طریق ایادی خود در ایران که مرکز آن دربار بود، عمل می‌کرد.

دولت انگلستان از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس در امور داخلی ایران مداخله می‌کرد. دکتر مصدق خواهان اجرای قانون اساسی یعنی برقراری حاکمیت مردم از طریق دموکراسی پارلمانی بود. او همیشه می‌گفت شاه باید سلطنت کند نه حکومت و منظورش این بود که در حکومت مشروطه شاه فقط دارای وظائف تشریفاتیست نه اقتدارات حکومتی بنابراین قدرت واقعی و حاکمیت باید به پارلمان بازگردد. ولی چگونه پارلمانی؟ پارلمانی که امکان انتخاب آزاد آن وجود داشته باشد. بهمین دلیل دکتر مصدق در مجلس چهاردهم علیه سهیلی نخست وزیر و تدین وزیر کشور وقت که از طریق استانداران وابسته و هیئت‌های نظار دولتی در کار انتخابات تقلب کرده بودند اعلام جرم کرد ولی این اعلام جرم که توسط دیوان کشور مورد رسیدگی قرار گرفت بعلت وابستگی قوه قضائیه به مجریه بجائی نرسید. وی معتقد بود که کنترل دربار بر روی ارتش باید بدولت یعنی نخست وزیر منتقل

شود و مداخله دربار در امور مملکتی متوقف گردد. اوج مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مصدق به ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ انجامید که بدنبال آن و خلع پد از ایادی شرکت سابق، کشتی‌های جنگی انگلیس در مقابل آبادان پهلو گرفتند و نفت ایران تحریم شد این عمل فرصتی به دکتر مصدق داد تا مدت دو سال کشور را بدون درآمد نفت اداره کند و برای اولین بار صادرات غیرنفتی بر واردات فزونی گرفت.

دکتر مصدق ابتدا خوش بینی‌هایی درباره بیطرفی امریکا داشت و تصور می‌کرد می‌تواند از تضاد بین امریکا و انگلیس بنفع مبارزات ملت ایران بهره‌برداری کند. ولی بطوریکه در یادداشتهای یدن می‌خوانیم انگلیس‌ها پس از اینکه به بردی زدند تا با مصدق

کنار بیایند و یا او را از میان بردارند و موفق نشدند دست بسوی آمریکا دراز کردند و به آمریکاییها پیشنهاد تقسیم منافع نفت ایران را کردند. (۲) این کار به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) که طراح و مجری آن سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) بود انجامید و شاه مجدداً به سلطنت رسید و قرارداد نفت در ۱۹۵۴ بوسیله دکتر امینی وزیردارائی وقت امضاء شد و برای اولین بار کمپانیهای آمریکائی ۴۰٪ از سهام نفت ایران را صاحب شدند. از این تاریخ ببعده آمریکا جای سنتی بریتانیا را در کفه توازن قوا با شوروی در ایران بعهده گرفت.

به پیشنهاد داللس وزیر امور خارجه آیزنهاور، ایران در ۱۹۵۵ وارد پیمان بغداد (بعداً سنتو) شد. این پیمان زنجیر دفاعی غرب را در مقابل شوروی با الحاق پیمانهای ناتو و سیتو تکمیل می کرد. سیل سلاحهای آمریکائی و مشاوران نظامی برای تحکیم قدرت شاه و جاسوسی در منطقه به ایران سرازیر شد و با کمک FBI، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بوجود آمد.

روزی همفبری در کمیته خارجی سنای آمریکا اظهار کرده بود که یک ژنرال ایرانی به او گفته است " ببرکت کمکهای آمریکا ما اکنون نیرومند شده ایم. ماحالا می توانیم از پس مردم برآئیم ".

امریکا پس از واژگونی رژیم ملک فیصل دوم در عراق، برای اطمینان خاطر رژیمهای دست نشانده در منطقه در ۱۹۵۹ قرارداد کمک نظامی مشابهی با ایران - ترکیه و پاکستان امضاء کرد. این قرارداد علاوه بر وعده کمک نظامی با آمریکا حق می داد که طبق تشریفات مقرر در قانون اساسی آمریکا، در صورت لزوم بدفاع از ایران مبادرت کند.

وقایع دهه شصت مانند بهبود مناسبات بین آمریکا و شوروی، درگیری آمریکا در جنگ ویتنام و پیروی شوروی از تز همزیستی مسالمت آمیز با همسایه های جنوبی قطع نظر از رژیم آنها، به رژیم ایران امکان داد روابط خود را تا حدی با کشورهای بلوک شرق عادی کند و قراردادهای بازرگانی و همکاریهای اقتصادی با کشورهای اروپای شرقی و شوروی امضاء کند از جمله قرارداد تاسیس کارخانه ذوب آهن اصفهان، پروژه سدارس و تاسیسات برق آبی آن که با کمک روسها ساخته شد. هزینه کارخانه ذوب آهن از راه صدور گاز طبیعی از جاهای جنوب کشور که قبلاً " می سوخت و هدر می رفت پرداخت می شد. این پروژه ها تا سال ۱۹۷۰ تکمیل و بمرحله بهره برداری رسید. همچنین ایران در این مدت مقداری اسلحه

غیرحساس از قبیل وسایل حمل و نقل سنگین از شوری خریداری کرد .
این تحولات یعنی بهبود مناسبات با شوری به‌رژیم فرصت داد تا برنامه‌ریزی
نظامی خود را متوجه جنوب که ایران منافع وسیع اقتصادی در آن داشت بنماید . این موضوع
در بخش سوم این مقاله مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت .

در اواخر دهه ۵۰ با اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس مسئولیت‌های بیشتری به‌عهده
شاه گذارده شد . بتدریج این مسئولیت‌های نظامی با افزایش پول نفت افزایش یافت بدین ترتیب
که بایران اجازه داده شد بهای نفت را افزایش دهد در مقابل پول نفت را برای خرید
اسلحه عمدتاً " از امریکا و انگلیس مصرف کند . (۱۳)

بدین ترتیب ایران بصورت ژاندارم خلیج فارس درآمد و در منطقه صاحب قدرت
نظامی ولی بدون پشتیبانی مردم شد . همزمان با مداخلات رژیم گذشته ایران در ظفار و
اقدامات نیکسون - کسینجر که شاه را تا خرخره غرق در اسلحه کرده بودند ، رژیم برای
ساکت کردن شوری آن کشور را از نفت و گاز ایران بی‌نصیب نگذاشت و علاوه بر طرح لوله
گاز دوم که قرار بود سالانه ۱۷ میلیارد متر مکعب گاز از اوائل دهه ۸۰ به اروپای غربی صادر
کند (و بابت آن دو میلیارد متر مکعب در سال سهم حق ترانزیت شوری می‌شد) قرارداد های
دیگر اقتصادی بالغ بر سه میلیارد دلار با آن کشور امضاء کرد . (۱۴)

سردبیر روزنامه کیهان انگلیسی در همین ایام نوشت که ایران می‌خواهد همه کشورهای
را در رفاه خود شریک کند . شاید آنچه منظور این نویسنده بود و با واقعیت بیشتر تطبیق
می‌کرد این بود که ایران بهر کشوری در دنیا باج می‌دهد تا موقع رژیم را تحکیم کند . حالا
این پول کجا می‌رفت و از کیسه‌کی می‌رفت مطرح نبود .

از شهری بنام فرح در سنگال گرفته تا وام به سازمان آب انگلستان و اوردیف فرانسه
یا شهر ونیز که داشت زیر آب می‌رفت و احتیاج به کمک داشت تا دانشگاه‌های و اخورده
امریکائی که با اعطاء درجه دکترای افتخاری فوراً صاحب چندین میلیون دلار پول نقد می‌شدند
همه در این خوان گسترده بی‌گما سهم بودند . از سوی دیگر صدها شرکت و مقاطعه‌کار اروپائی
و امریکائی در ایران بودند و پروژه‌های کلان به شاه پیشنهاد می‌کردند البته در تمام این
پروژه ها باید سهمی به یکی از اعضای دربار داده می‌شد والا پروژه هرگز بمرحله تصویب
نمی‌رسید . در کنار دربار و بورژوازی طراز اول ، سران ارتش و بوروکراسی طبقه اول قرار
داشتند که در غارت پول نفت سهم بودند . چنانکه در حین انقلاب انصاری وزیر اقتصاد

و دارائی شاه و بعداً" مدیر عامل شرکت نفت در یک قلم ۵۰۰ میلیون تومان، سرلشکر مزین نماینده شاه در گنبد در یک قلم ۲۰۰ میلیون تومان (بنا به گزارش کارکنان بانک مرکزی) از مملکت خارج کردند و بقیه هم علی قدر مراتبهم بهمین ترتیب. در این میان به طبقه متوسط شهرنشین به برکت پول نفت و مبارزات بی‌امان از جان گذشتگانی که در خیابان‌ها و کوه‌ها بارژیم می‌جنگیدند رفاهی نسبی و کاذب داده شده بود. رفاهی که بر پایه واردات ۲۲ میلیارد دلاری در سال و صنایع وابسته استوار بود و با قطع درآمد نفت دیرپا زائل می‌شد در حالی که سالانه یک میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده می‌شد. به یاد دارم در یک عید نوروز هنگامی که به حکم بیدادگاه‌های شاه گل‌های سرخ ایران برپیر می‌شدند هویدا نخست‌وزیر برای مردم سیب و موز لبنانی وارد می‌کرد و می‌گفت " ما داریم می‌خوریم تا کور شود هر آنکه نتواند دید. این تضادها سرانجام به قیام بهمن ۵۷ تحت رهبری مذهبی انجامید و باعث سقوط رژیم گردید. پس از انقلاب و فروریختن پایگاه امریکادر منطقه، اتکای این دولت به کشورهای دیگر منطقه مانند عربستان سعودی، مصر و اسرائیل بیشتر شده است. اقدام به عمل گروگانگیری و اشغال سفارت امریکا فرصت بی‌ظنیری به امریکایی‌ها داد که از این عمل بهره‌برداری کنند و افکار عمومی را که پس از جنگ ویتنام مخالف سیاست مداخله‌جویی مستقیم بود به نفع حضور دائمی نیروهای امریکایی (بصورت ناوهای هواپیمابر - نیروهای ضربت سریع و شبکه‌ای از پایگاه‌ها در عربستان، عمان، سومالی، کنیا و اقیانوس هند) تجهیز کنند. روسها هم برای آنکه موضع خود را در برابر امریکا تحکیم کرده باشند (بویژه با توجه به استقرار موشک‌های پرشنگ در اروپای غربی، عدم تصویب قرارداد ۲۰ ساله و حضور دائمی امریکادر آبهای مجاور خلیج فارس) نیروهای خود را وارد افغانستان کرده‌اند. لذا مداخله ابرقدرت‌ها در منطقه و فشار به ایران از دو طرف زیادتر شده است. کودتای دست راستی در ترکیه و تحکیم رژیم ضیاء‌الحق در پاکستان صف‌آرایی نیروهای غرب و شرق را تکمیل کرده است. باید دید سیاست ایران در این اوضاع و احوال حساس رو با توجه به جنگ تحمیلی و خسارات زیادی که بر کشور وارد آمده چه مسیری را طی خواهد کرد؟.

عامل سومی که باید در بررسی مسائل سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شود عامل منطقه‌ایست. منظور از عامل منطقه‌ای مسائلی است که در ارتباط با کشورهای واقع در منطقه مطرح می‌شود. بدیهی است گاهی این مسائل با مسائل سیاست بین‌الملل یا منافع قدرتهای بین‌المللی تداخل پیدا می‌کند و پیچیده‌تر می‌شوند. فی‌المثل منافعی که ایران

در خلیج فارس دارد یکی امنیت خلیج فارس بعنوان تنهاشاهراه صدور نفت ایرانست که این امر با منافع کشورهای دیگر ساحلی خلیج فارس و منافع کشورهای صنعتی جهان در ارتباط است و مثلاً "بستن تنگه" هرگز تنها به ایران مربوط نمی‌شود بلکه با منافع حیاتی کشورهای دیگر منطقه و جهان نیز ارتباط دارد. در بررسی مسائل منطقه‌ای، روابط مابویژه با کشورهای همسایه مطرح می‌شود از جمله مسائل مرزی - مسائل مربوط به قومیت‌ها ورفت‌وآمدهای مرزی، مسئله ترانزیت و بالاخره اثرات انتقالی ایدئولوژی‌ها و تغییرات سیاسی.

تا انقلاب، نقش ایران در منطقه یک نقش ضد انقلابی و تثبیت‌کننده وضع موجود بود. سیاست امپریالیستی آمریکا در منطقه بر سه پایه اصلی (اسرائیل، ایران و عربستان سعودی) قرار داشت و آمریکا با اتکاء بر این سه پایه توانسته بود با گسترش جنبش‌های انقلابی در منطقه مبارزه کند. با توجه به درآمد سرشار نفت و امکانات نیروی انسانی ایران و ماهیت رژیم، آمریکا و انگلستان به ایران نقش ژاندارم خلیج فارس را داده بودند. از این رو ایران برای سرکوب جنبش مارکسیست لنینیستی در ظفار کمک سلطان عمان مداخله کرد و با رژیم پاکستان در سرکوب بلوچ‌ها و حزب عوامی ملی که متعایل به شوروی بود همکاری نمود و در برابر رژیم‌های تندرو عرب در منطقه، با کشورهای مسلمان غیرعرب (ترکیه و پاکستان) در چار چوب سازمان عمران منطقه‌ای همکاری داشت.

رابطه با رژیم عراق پس از سرنگونی رژیم پادشاهی در آن کشور در ۱۹۵۸ به شدت تیره شد و پس از روی کار آمدن بعثی‌ها در ۱۹۶۸ به دشمنی آشکار گرائید. علاوه بر تضاد ایدئولوژیک بین دو رژیم، مسئله رقابت برای تسلط در خلیج فارس و سوجه دیگر اختلاف بود. عراق ادعاهای توسعه طلبانه در خلیج فارس داشت چنانکه پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱ مدعی تمام خاک کویت شد و در آن کشور نیرو پیاده کرد که با ورود نیروهای انگلیسی، عراقی‌ها عقب‌نشستند. موضوع در ده سال بعد خاموش ماند ولی مجدداً در ۱۹۷۳ نیروهای عراقی وارد کویت شدند تا جزایر مشرف به بندر ام‌القصر (بوییان و وره) را تصرف کنند. در این هنگام رژیم وقت ایران پیشنهاد کمک به کویت کرد ولی کویتی‌ها این تقاضا را نپذیرفتند و در عوض نیروهای عربستان سعودی برای کمک وارد کویت شدند. جالب است که یکروز قبل از حمله عراق به کویت (۱۹ مارس ۱۹۷۳) صدام حسین به مسکو رفت و در سوم آوریل در یادارگوشکف از بغداد بازدید کرد. (۱۵) عراق که کمتر از ۶ کیلومتر با خلیج فارس ساحل دارد در صدد آن بود که بعنوان یک، قدرت عمده خلیج فارس بحساب

آید و بنابراین رقابت با رژیم ایران که به حکم موقعیت طبیعی خود قدرت نظامی بیشتری در خلیج فارس داشت امری طبیعی بود. از سوی دیگر دو رژیم بوسیله قدرتهای رقیب حمایت می‌شدند. ایران بوسیله آمریکا و انگلیس ورژیم بعث بوسیله شوروی. در ضمن دو طرف از اهرم های نفوذ علیه یکدیگر استفاده می‌کردند. مثلاً "سازمانهایی مانند حزب دموکرات کردستان ایران - جبهه باصلاح آزادی بخش عربستان (خوزستان) و جبهه آزادی بخش بلوچستان (شامل بخش ایرانی و پاکستانی) در عراق پایگاه داشتند. از سوی دیگر اهرمی که مورد استفاده شاه قرار گرفت قیام کردهای عراق بود زیرا شاه با پشتیبانی CIA بکمک ملامصطفی بارزانی رفت و افسران ایرانی در داخل خاک عراق با توپهای ضد هوایی هواپیماهای عراق را هدف می‌گرفتند. انگلیس ها به ایران تانک‌های چیفتن می‌دادند (ابتدا ۸۰۰ و بعد تا حدود ۲۰۰۰ تانک) که از تانکهای روسی که عراق در اختیار داشت برتر بودند. همین‌طور آمریکایی‌ها نیروی هوایی ایران را مجهز به فانتوم های F-4 و F-5 نمودند. ایران بتدریج صاحب نیروی دریایی مدرن شد. یک ارتش جدید در شیراز بوجود آمد، ارتش یکم در کرمانشاه تحکیم شد و ارتش دوم از تربت حیدریه به تهران منتقل شد. همچنین ایران شروع به تاسیس یک پایگاه مهم دریایی و هوایی در چاه‌بهار کرد که دریای عمان و شمال غربی اقیانوس هند را از جهت نظارت بپوشاند.

در ۱۹۶۹ ایران قرارداد ۱۹۳۷ در مورد شط العرب را کان لم یکن اعلام کرد ولی باتوجه به برتری ارتش ایران عراق جرات نکرد عکس‌العمل نشان دهد. کشتی های ایران برچم ایران را در شط العرب برافراشتند و با اسکورت نیروی دریایی به مقصد رسیدند. واکنش عراق طبق معمول اخراج ایرانی‌های مقیم عراق بود (حدود ۶ هزار نفر). ایران در ۱۹۷۰ از ادعای خود در مورد حاکمیت بر بحرین دست کشید و با توافق ایران - انگلستان موضوع به سازمان ملل ارجاع شد و شورای امنیت رای هیأت حقیقت یاب را دائر بر استقلال بحرین تصویب کرد و بحرین به استقلال رسید. (۱۶)

در مقابل ایران طبق موافقت نامه ای با شیخ شارجه، در ابوموسی نیرو پیاده کرد ولی پیاده کردن نیرو در تنب کوچک و بزرگ با مختصر مقاومتی از طرف نیروهای راه‌الخیمه روبرو شد. برخی کشورهای عربی در مقابل اقدام ایران عکس‌العمل‌هایی نشان دادند از جمله عراق روابط خود را با انگلستان قطع کرد و لیبی که مدت‌ها منتظر فرصت بود بخشی از دارائی‌های بریتیش پترولیوم را ملی نمود. در آوریل ۱۹۷۲ عراق یک قرارداد همکاری

دفاعی و مشورت با شوروی امضاء کرد و بدنبال آن کشتی‌های جنگی روسی یک‌بار دید شش روزه از بنادر عراقی (ام‌القصر و بصره) بعمل آوردند.

مسابقه تسلیحاتی، جنگ تبلیغاتی، عملیات خرابکاری (مانند توزیع اسلحه توسط سفارت عراق در پاکستان بین بلوچی‌های ایران) و پشتیبانی شاه از کردهای عراق در جنگ با رژیم بعثی، ویژگی‌های روابط بین دو کشور را تا ۱۹۷۵ تشکیل می‌داد. در این سال به ابتکار صدام حسین بمنظور تحکیم رژیم بعثی که از سه سو در خطر بود (از سوی اکثریت شیعی مذهب در جنوب، کردها در شمال و حزب کمونیست) و با میانجی‌گری شاه اردن، انورسادات و سرانجام بومدین قرار داد الجزیره بین دو کشور امضاء شد که بعداً ضمام و پیوست‌هایی به آن اضافه و مورد توافق طرفین قرار گرفت. بموجب این قرارداد عراق خط نالوک (قعرالمیاه) را در شط‌العرب پذیرفت و در مقابل امتیازاتی در مرزهای خاکی از طرف ایران به عراق داده شد. ایران بلافاصله پشتیبانی خود را از کردها رها کرد و جنبش کردهای عراق یک‌شبه سقوط نمود. بعداً "ملا مصطفی در واشنگتن اظهار داشت که اتکای او فقط به شاه ایران نبوده و وعده‌های CIA دلبسته بوده است. با انقلاب ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی وضع بکلی فرق کرده است. اکنون رژیم ایران نه تنها عامل ثبات در منطقه نیست بلکه برهم‌زننده ثبات است این امر رژیم‌های سنتی و محافظه‌کار نظیر عربستان سعودی و اردن و شیخ‌نشین‌ها را با خطر روبرو کرده است. آثار انعکاسی انقلاب ایران بلافاصله در این کشورها و حتی در ترکیه و پاکستان و فیلیپین و اندونزی احساس شد (بصورت حمله به سفارت آمریکا و تظاهرات و غیره). آثار انتقالی انقلاب ایران بیش از همه در عراق محسوس بود که ۶۰٪ جمعیت آنرا شیعی‌ها تشکیل می‌دهند که با جمعیت شیعه ایران پیوندهای نزدیک و قدیمی دارند. روابط ایران و عراق که در آغاز عادی و همراه با همکاری‌هایی در چارچوب اوپک بود به تدریج به تیرگی گرائید و سرانجام یک سلسله عوامل داخلی و خارجی از جمله انزوای ایران به سبب گروگان‌گیری، کشاکش قدرت در داخل و ناپسامانی‌های ناشی از آن، ضعیف شدن ارتش (از حیث پرسنل، دیسپلین و وسائل یدکی) سبب شد تا صدام حسین که قبلاً "زخم خورده بود موقع راضتم شمرده تا با یک تیر دو نشان بزند از سوئی رژیم خود را از خطر نجات دهد و از سوی دیگر بر شط‌العرب و خلیج فارس مسلط شده و در بین کشورهای عرب وجهه‌ای کسب کند. در حالیکه رژیم ایران آشکارا خود را یک رژیم مذهبی و جمهوری اسلامی می‌داند، صدام حسین جنگ جنون‌آمیز عراق علیه ایران را جنگ بین

اعراب و " احفاد مجوس" قلمداد کرده و آنرا یادآور جنگ قادسیه می‌داند که در ۱۳ قرن پیش ایرانیان بدست مسلمانان صدر اسلام شکست خوردند. رژیم عراق که پس از سرکوب کمونیست‌ها و افزایش درآمد نفت و نزدیک شدن به غرب و کشورهای محافظه‌کار عرب در خود احساس اطمینان می‌نمود براین تصور اقدام به جنگ کرده است که حمله عراق به یک پیروزی سریع بصورت جداکردن خوزستان از ایران منجر خواهد شد و در نتیجه رژیم اسلامی ایران سقوط خواهد کرد ولی بطوریکه وقایع هفته‌های اخیر نشان داده سردمداران عراق در محاسبه خود اشتباه کرده بودند زیرا تجاوز نظامی عراق احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را برانگیخته و آنرا بیش از پیش متحد کرده است. شور مذهبی مردم نه تنها تضعیف نشده بلکه موجب فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های فوق‌العاده در جبهه جنگ گردیده است. سرنوشت نبرد به عوامل متعددی بستگی دارد از جمله واکنش دو ابر قدرت که می‌توانند این جنگ را به یک جنگ فرسایشی و دراز مدت تبدیل کنند. قهری است که چنین جنگی آثار مهم داخلی و خارجی برای هر دو طرف خواهد داشت.

مهرماه / ۱۳۵۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پانویس ها

- ۱ - نگاه کنید به کتاب نویسنده زیر عنوان مباحثی در باره سیاست بین الملل و سیاست خارجی ، انتشارات دانشکده علوم سیاسی ، ۱۳۵۸ ، فصل ششم .
 - ۲ - روزنامه انقلاب اسلامی ، ۷ مهر ۱۳۵۹ .
 - ۳ - خلاصه ای از مقاله سولیوان در شماره ۸ سپتامبر روزنامه هوالد تریبیون درج شده است .
 - ۴ - نگاه کنید به ترجمه رساله دکتری دکتر محمود افشار (از لوزان) زیر عنوان سیاست اروپا در ایران ، تهران ، ۱۳۵۸ ، ص ۴۳ - ۴۱ .
 - ۵ - قسمت های مربوط به پیشروی روسیه در قرن نوزدهم از مرجع قبلی ونیزمنع زیر گرفته شده است .
- R. Rahul, Politics Of Central Asia (London:Curzon Press, 1974), PP. 79-85.
- ۶ - مرجع پیشین .
 - ۷ - انگلیسی ها به روایت سردنیس رایت ۴۰۰۰۰۰ تومان به این سه وزیر پرداختند . وثوق الدوله (نخست وزیر) ، نصرت الدوله پسر بزرگ فرمانفرما (وزیر امور خارجه) و صارم الدوله پسر ظل السلطان (وزیر دارائی) . همچنین قرار بود تازمانی که احمد شاه وثوق الدوله را به سمت نخست وزیر نگهدارد ماهانه مبلغ ۱۵۰۰۰ تومان دریافت دارد .
- نگاه کنید به .
- Denis Wright, The English Amongst The Persians During The Qajar Period, 1787, 1921 (London:Heinemann, 1977), P. 179
- ۸ - مرجع قبلی ، ص ۸۱ - ۱۸۰ .
 - ۹ - نگاه کنید به .
- Ali Jandagh, "The Present Situation In Iran", Monthly Review, Nov. 1973, PP. 36-38.
- ۱۰ - برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب گذشته جواغراه آینه است ، چاپ های مختلف ، فصول سوم و چهارم .

۱۱ - نگاه کنید به .

Sir L. Woodward, British Foreign Policy In The Second World War (London: H.M.S.O., 1962) PP. 318-320.

۱۲ - نگاه کنید به .

Sir Anthony Eden, The Memoires: Full Circle (London: Cassell, 1960), PP. 202-203.

۱۳ - نگاه کنید به کتاب ایران . دیکتاتوری و توسعه از فردهالیدی ، قسمت مربوط

به روابط خارجی (پنگوئن . ۱۹۷۹)

۱۴ - برای توضیح بیشتر نگاه کنید به مقاله 'مؤلف درباره' روابط اقتصادی

بین المللی ایران در مجله 'سیاست خارجی آلمان فدرال' . (Aussen Politik)

جلد ۲۹ ، ۱۹۷۸ ، صفحات ۱۴ - ۲۱۳

۱۵ - نگاه کنید به .

۱۶ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله 'مؤلف در مورد حل مسئله بحرین

در نشریه دانشکده 'حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران' ، شماره 'سیزدهم' ، بهار ۱۳۵۲ ،

صفحات ۱۷۱ - ۱۴۹ .

R.M. Burrell & Cottrell, Iran, Afghanistan, Pakistan: Tensions & Dilemmas (Beverly Hills/London: Sage, 1974),

Part 1.